

## فرهنگ سیاسی الیت حاکم

(با تاکید بر سه دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد)

شهره شهسواری فرد<sup>۱</sup>

### چکیده

از آنجا که مردم عادی کمتر به مسائل توجه نشان می‌دهند؛ در نهایت نقش ضعیف‌تری در پویای سیاسی بازی می‌کنند، در حالیکه اقلیتی کوچک (الیت) که قابلیت سازماندهی دارد قادر است که نهضت برپا کند. در جوامع صنعتی نهادهای مشارکت قانونی یعنی احزاب، سندیکاها، مطبوعات، دانشگاه‌ها و مجالس مقننه مهمترین کانون‌های نخبه‌ساز را تشکیل می‌دهند؛ برعکس در ایران به دلیل نوع ساختار، این کانون‌ها نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای در تربیت فکر نخبگان سیاسی نداشته است. بنابراین، فرهنگ سیاسی الیت همواره پاتریمونیالیستی بوده است. در این راستا نگارنده جهت پاسخگویی به فرضیه غیرمشارکتی بودن الیت حاکم، به شیوه توصیفی - تحلیلی فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم را در چهار مقطع زمانی در نظر گرفته و سپس براساس مقاطع زمانی مختلف، چهار نوع گفتمان را پیرامون نحوه تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی نخبگان بر عملکرد جامعه مورد سنجش قرار داده است. نتایج حاوی این نکته بود که عدم تمایل نخبگان سیاسی به گسترش مشارکت و رقابت در سیاست، که بیانگر نوعی فرهنگ سیاسی تابعیتی است، یکی از عوامل جدی توسعه نیافتگی سیاسی و فقدان کارایی جامعه بوده است.

واژگان کلیدی: نخبه سیاسی، ج.ا. ایران، احزاب، تابعیتی

<sup>۱</sup> دکتری علوم سیاسی، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان sh.shahsavari10@gmail.com

## مقدمه

در نظام پهلوی که به صورت نانوشته بعنوان یک نظام کاستی عمل می‌کرد، کانال پیشرفت، ترقی و مشارکت در تصمیم‌سازی افراد محدود به حمایت خارجی، وابستگی به دربار و پایگاه طبقاتی آنان در درون حکومت تعریف شده بود. با پیروزی انقلاب این نظم مستقر برهم خورد و راه برای مشارکت در مباحث کلان جامعه برای تمام افراد باز شد.

اما دعوای نازل سیاسی، باعث شد سیر ورود افراد به سیستم حکومتی بر همان مبنای شایسته‌سالاری باقی‌ماند و پارامترهای دیگری برای چهره شدن در عالم سیاست چه در حوزه رسمی و حکومتی و یا غیررسمی خود را نمایان کند. در این نوشته می‌خواهیم بدانیم که فرهنگ نخبگان سیاسی ایران طی سال‌های بعد از انقلاب چه تأثیری بر تصمیم‌گیری آنها گذاشته است؟ آیا فرهنگ غیرمشارکتی نخبگان سیاسی طی گذر زمان تغییر کرده یا الگوی زونیس همچنان پایدار است؟ لازمه این امر شناخت موارد زیر است:

فرهنگ سیاسی ایران چه ویژگی‌هایی دارد؟ منظور از نخبه سیاسی چیست؟ فرهنگ نخبه سیاسی بر فرایند تصمیم‌گیری و اجرای قوانین تا چه حد موثر بوده است؟ در این فرایند شایسته نمره ۲۰ هستند و یا نمره ۱۰ هم برای آنها زیاد است؟ جهت پاسخگویی به سوال مذکور، چهار مقطع زمانی را در نظر گرفته می‌شود و سپس براساس مقاطع زمانی مختلف، چهار نوع گفتمان را پیرامون نحوه تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی نخبگان بر تصمیمات آنها برگزیده‌ایم. ۱- گفتمان سیاسی اوایل انقلاب؛ ۲- دوران سازندگی؛ ۳- سال‌های ۱۳۸۴ - ۱۳۷۶ را با ابتناء به گزاره‌های گفتمانی «مردم‌سالاری دینی»؛ ۴- دوران ۱۳۹۳-۱۳۸۴ بعنوان دوران ایستایی سازمان‌های غیردولتی.

۲۸

به عبارتی این مطالعه درصدد برآمده تا به بررسی رابطه بین فرهنگ سیاسی کارگزاران با تصمیمات آنها بپردازد و ثابت نماید با تمام اهمیتی که ساختار دارد کارگزار می‌تواند موثر باشد. چرا که کنش‌های سیاسی این دسته از افراد جامعه می‌تواند بر کنش‌های سیاسی کل جامعه تأثیراتی را بگذارد. برای رسیدن به این مساله ابتدا لازم بود تعریف دقیقی از نخبگان سیاسی به میان آید این کلمه در صورت تعریف نشدن می‌توانست کل جریان کار را زیر سوال ببرد؛ در اینجا ملاک از نخبگی صرفاً بار علمی یا ویژگی‌های ذاتی و فردی خاص نیست چون اگر این معنا مدنظر بود از ۸۰ میلیون جمعیت ایران ۷۹ میلیون خود را نخبه می‌دانیم؛ بلکه منظور معنای خاص یعنی «الیت حاکم» است.

## تحدید مفهومی واژگان

### ۱- فرهنگ سیاسی

بعضی از پژوهشگران علوم اجتماعی پدیده فرهنگ را نتیجه تجربه اجتماعی بشر دانسته (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۵۲). و فرهنگ سیاسی را بعنوان تابعی از فرهنگ عمومی می‌دانند، که سعی در ترکیب رهیافت‌های روا- نشناختی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی و تاریخی برای پر کردن خلاء موجود بین سطح تحلیل خرد رفتار سیاسی فرد و سطح تحلیل کلان رفتار سیاسی مبتنی بر متغیرهای مشترک جامعه دارد. در این راستا رابرتسون<sup>۱</sup> در مورد فرهنگ سیاسی می‌نگارد: «فرهنگ سیاسی عبارت است از تلقی مردم و جهت‌گیری آنها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن، که در این زمینه انگاره‌ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیت‌های حکومتی و الگوهای مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند (Robertson, 1993: 382). سریع‌القلم نیز در باب تاریخچه این مفهوم می‌نویسد: «مفهوم فرهنگ سیاسی به معنای نحوه اثرگذاری‌های متقابل فرهنگ و سیاست، نه تنها جدید نیست بلکه از زمانی که علم سیاست مورد مطالعه قرار گرفته است، در متون تخصصی این علم دیده می‌شود» (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۱).

او در پژوهش خود با عنوان مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، سه ویژگی برای فرهنگ سیاسی عشیره‌ای بیان می‌کند که این سه ویژگی همواره در تمام دوره‌های تاریخی و جاری در فرهنگ سیاسی ایرانیان تأثیرگذار بوده و هست: خویشاوندگرایی، روحیه جنگ‌آوری و ستیزه‌جویی، بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم. و به این نتیجه می‌رسد که تداوم فرهنگ سیاسی در نظام‌های سیاسی ایران باعث به تأخیر افتادن تلقیات جمعی از منافع و اهداف ملی شده و فرهنگ حذف و بی‌اعتمادی را رواج داده است (همان، ۱۲). از سوی دیگر چلبی فرهنگ سیاسی را به دو نوع تقسیم می‌کند: ۱- فرهنگ سیاسی مردم‌سالار و ۲- فرهنگ سیاسی رهبرسالار (استبدادی)؛ سپس برای هر یک از آنها شش بعد قایل می‌شود. ابعاد فرهنگ سیاسی مردم‌سالار عبارت‌اند از: گرایش به اقتدارگرایی کنترل شده و محدود، وفاداری سیاسی به صورت عام، اعتماد سیاسی به صورت کم و بیش، نبود یا ناچیز بودن آنومی سیاسی، محدود و کم بودن شکاف بین توده‌ها و نخبگان؛ پذیرفتن فرض بنیادی برابری انسان‌ها. فرهنگ سیاسی رهبرسالار دارای ابعاد زیر است: گرایش به اقتدارگرایی، وفاداری بخشی و محلی سیاسی، بی‌اعتمادی سیاسی، آنومی سیاسی، کمی و کیفی بودن شکاف بین توده‌ها و نخبگان، عدم پذیرش فرض بنیادی برابری انسان. اما عبدالرحمن عالم در «بنیادهای علم سیاست» شرح می‌دهد: «دانشواژه فرهنگ سیاسی را نخستین بار گابریل آلموند در علم سیاست بکار برد» (عالم، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲).

<sup>۱</sup> Robertson

آلموند فرهنگ سیاسی را «الگوی ایستارها و سمت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام» تعریف می‌کند (Almond & Powell, 1978: 50). که از تلاقی چهار حوزه فکری جدا از هم به وجود آمده است:

- ۱- سنت روانشناسی اجتماعی والاس<sup>۱</sup>، لیپمن<sup>۲</sup>، دوگال<sup>۳</sup>، دورندیک<sup>۴</sup>، لازارسفلد<sup>۵</sup> و دیگران؛
- ۲- سنت انسان‌شناسی روانی که در اصل از فروید<sup>۶</sup> برخاسته است و شامل کسانی چون آدنو<sup>۷</sup>، هورکهایمر؛
- ۳- جامعه‌شناسی اروپایی که وبر<sup>۸</sup>، دورکهایم<sup>۹</sup>، مانهایم<sup>۱۰</sup> و دیگران چهره‌های شاخص آن هستند. وبر با این ادعا که مذهب و ارزش‌ها تاثیر حیاتی بر فعالیت‌های اقتصادی و ساختارهای سیاسی دارند با مارکس به مجادله پرداخت. همچنین پارسونز<sup>۱۱</sup> بعداً بسیاری از اندیشه‌های این نویسندگان، بویژه نظریات آنان در مورد نقش هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در ایالات متحده را بسط داد؛
- ۴- تحقیقات براساس زمینه‌پژوهی و رشد تکنیک‌های پیچیده‌تر نمونه‌برداری، مصاحبه تحلیل داده‌ها. اینگونه تحقیقات، دانشجویان و پژوهشگران را قادر ساخت که به ورای گزاره‌های حدسی و برداشت‌گرایانه، درباره فرهنگ راه یابند و به جای تکیه بر آنها، به جمع‌آوری داده‌های درست درباره جهت‌گیری‌های روانی فرهنگی ملت‌ها، نسبت به سیاست بپردازند (Almond, 2000). که در این بین برجسته‌ترین مطالعات<sup>۱۲</sup> مربوط می‌شود به کار آلموند- وربا و پاول. که دو نوع فرهنگ سیاسی را شناسایی کرده‌اند:

- ۱- فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا: در این نوع فرهنگ معمولاً شهروندان در مورد شیوه مناسب تصمیم‌گیری سیاسی و اینکه مسائل اصلی جامعه چیست و چگونه باید آن را حل کرد، هم‌نظرند؛
- ۲- فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا: در این نوع فرهنگ سیاسی، شهروندان از لحاظ نظراتی که مورد مشروعیت رژیم در راه‌حل مشکلات اصلی دارند، به شدت دچار گسیختگی هستند.

<sup>1</sup> Wallas  
<sup>2</sup> Lippman  
<sup>3</sup> McDougall  
<sup>4</sup> Thorndike  
<sup>5</sup> Lazarsfeld  
<sup>6</sup> Freud  
<sup>7</sup> Adorno  
<sup>8</sup> Weber  
<sup>9</sup> Durkheim  
<sup>10</sup> Mannheim  
<sup>11</sup> Parsons

0

1

<sup>۱۲</sup> تئوری آلموند و وربا به دلیل اینکه به نظر می‌رسد کامل‌ترین و جامع‌ترین تئوری در زمینه فرهنگ سیاسی است و توانایی تحلیل فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران را دارا می‌باشد.

## ۲- نخبگان سیاسی

نظریه نخبه‌گرایی به شکل مدرن از اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم در اروپا و آمریکا در نوشته‌های سیاسی- اجتماعی محققان و گاه در آثار عده‌ای از فلاسفه مطرح شد و در سال‌های بین دو جنگ جهانی، متأثر از اندیشه‌های برخی متفکران ایتالیایی بسط و گسترش یافت. آنچه که در ابتدا برای بیان کیفیت کالاهایی بکار برده می‌شد که دارای مرغوبیت و برتری خاصی نسبت به کالاهای مشابه بوده‌اند، در این سده‌ها به گروه‌هایی از افراد جامعه اطلاق می‌شد که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی، اجتماعی، روحانی و یا اقتصادی ویژه‌ای نسبت به دیگران داشتند (گولد و کلب، ۱۳۷۶: ۸۳۵). پاره‌تو برای مفهوم نخبگان یا برگزیدگان دو تعریف ارائه می‌دهد: در یکی، این مفهوم همه برگزیدگان اجتماعی را در بر می‌گیرد، و در دیگری معنای محدودتری دارد که فقط شامل برگزیدگان حکومت است. یعنی تعداد معدودی از افرادی را که هر یک در سپهر فعالیت خویش توفیق یافته و به مرتبه بالایی از سلسله مراتب حرفه‌ای نائل شده‌اند. که تعریفی عینی و بیطرفانه است. لذا نباید فکر کنیم که مفهوم برگزیدگان، دارای معنایی عمیق، مابعدالطبیعی یا اخلاقی است، بلکه برعکس، مسئله عبارت است از وجود یک گروه اجتماعی که ویژگی آن را می‌توان بنحوی عینی درک کرد. درستی یا نادرستی برگزیدگان و اینکه چه کسی حق دارد جزء برگزیدگان باشد، اصلاً مطرح نیست. اینگونه پرسش‌ها همه پرسش‌هایی بیهوده‌اند. برگزیدگان مرکب است از کسانی که در مسابقه زندگی ۳۱ نمره‌های خوبی گرفته‌اند یا اینکه در «لاتاری» زندگی «اجتماعی»، شماره‌های برنده‌ای نصیب‌شان شده است (همان، ۵۱۸). بنابراین مفهوم «نخبه» را در کل می‌بایست از دو جنبه مورد توجه قرار داد:

۱- نخبه کسی است که در جامعه دارای شهرت است؛

۲- نخبه کسی است که در جامعه از نظر موقعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی «بهترین» محسوب می‌شود (خواجه سروی، ۱۳۹۰: ۱۹۲-۱۹۱). بنابراین الزاماً قوی‌ترین‌ها، باهوش‌ترین‌ها، حيله‌گترین‌ها و ... نیستند بلکه بهترین‌ها هستند (دوورژه، ۱۳۶۹: ۱۹۱). که به پنج دسته تقسیم می‌گردند.

**الف) نخبگان سنتی:** از حاکمیت و یا نفوذی برخوردارند که ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در گذشته‌ای دور دارند و مبتنی بر راه و رسم سنتی طولانی‌اند. بدین ترتیب تمام برگزیدگان آریستوکراتیک برگزیدگان سنتی محسوب می‌شوند. زیرا اعتبار آنها ناشی از نژاد، اصل و نسب است که ریشه در سنت‌ها دارد. مانند رئیس یک قبیله که حاکمیت خود را ناشی از آن می‌داند که جانشین بلافصل رئیس

<sup>۱</sup> در این راستا گی روشه (روش، ۱۹۸۶: ۱۲۵-۱۲۱) در کتاب تغییرات اجتماعی طبقه‌بندی شش‌گانه زیر را از نخبگان ارائه کرده است.

قبلی است که آن هم به صورت سلسله مراتبی ادامه پیدا کرده است. همچنین می‌توان نخبگان مذهبی را نیز معمولاً تا حدی نخبگان سنتی قلمداد نمود، زیرا حاکمیت یا نفوذ آنها مبتنی بر احترام نسبت به بعضی از حقایق است که در زمان‌های پیشین بر انسان‌ها آشکار گردیده و یا مبتنی بر سنتی طولانی است که ریشه تاریخی دارد.

**ب) نخبگان تکنوکرات:** منتسب به ساختی رسمی یا اداری هستند. اقتدار آنها براساس معیار دوگانه‌ای استوار است. اول آنکه این نخبگان براساس قوانین وضع شده و رایج شناخته شده، انتخاب شده‌اند؛ دوم آنکه این انتخاب به دلیل دارا بودن صلاحیت‌ها، قابلیت‌ها و تخصص‌های تحصیلی یا همچنین با احتساب دارا بودن تجارب و سابقه در زمینه‌های خاص یا ملاک‌هایی از این قبیل سنجیده و مورد قضاوت قرار می‌گیرند. این نخبگان تکنوکراتیک از اقتداری برخوردارند که ماکس وبر آن را اقتدار عقلایی - قانونی نام نهاده است.

**ج) نخبگان مالکیت:** به دلیل ثروت و اموالی که دارند از نوعی «اقتدار» یا «قدرت» برخوردار می‌شوند. این اموال و این ثروت باعث تسلط آنان بر نیروی کاری می‌گردد که به خدمت گرفته‌اند، ولی از طرف دیگر این توانایی مالی به آنها امکان می‌دهد که بتوانند بر روی سایر نخبگان سنتی و یا تکنوکراتیک فشارهایی وارد سازند و در نتیجه برای خود قدرت اجتماعی کسب نمایند. نخبگان مالکیت یا نخبگان اقتصادی از قبیل ملاکین بزرگ اراضی یا صنعتی و یا مالی افرادی هستند که تصمیمات‌شان می‌تواند بر زندگی سیاسی و اجتماعی اثر بگذارد و در نتیجه باعث ایجاد تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گردد یا برعکس از انجام این تغییرات جلوگیری نماید.

**د) نخبگان کاریزماتیک:** (به تعبیر وبر) نخبگانی هستند که خصوصیات خارق‌العاده به آنان نسبت می‌دهند. اقتدار و نفوذی که این نخبگان از آن برخوردارند، مستقیماً به شخصیت آنان بر می‌گردد و به گفته ماکس وبر بر قهرمان‌پروری مقدس، ویژه و استثنایی یا بر خصلت و صفت ستوده یک شخصیت متکی است.

**ه) نخبگان ایدئولوژیک:** این نخبگان اشخاص یا گروه‌هایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی متشکل گردیده یا در به وجود آوردن ایدئولوژی خاصی سهیم‌اند. همچنین می‌توان اشخاص یا گروه‌هایی را در این رده‌بندی قرار داد که ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند یا سخنگو و معرف آنند. نخبگان ایدئولوژیک یا معنوی بدون اقتدار ولی با نفوذ، اغلب گروه‌هایی هستند که دگرگونی‌های ساختی آینده را سبب می‌شوند و موجب جهت‌گیری مجددی از کنش تاریخی می‌گردند.

**و) نخبگان سمبلیک:** ارزش‌ها، ایده‌ها، سمبل‌های وضعیت موجود، نهادها و ایده‌های جدید و غیره در روسای سیاسی متبلور و متجلی می‌شوند و در این میان روسای معنوی و ایدئولوژیکی بهتر می‌توانند خصوصیات سمبلیک به خود بگیرند. نخبگان سمبلیک در اصل کسانی هستند که نمونه‌های اصیلی از بعضی رفتار، کردار، افکار و خصوصیات و ارزش‌ها هستند. برای مثال هنرمندان یا خوانندگان مردمی که در نظر

مردم مظهر جوانی، عشق، شادی، خلاقیت و صفاتی از این قبیل اند نمونه‌هایی از نخبگان سمبلیک هستند. البته باید پذیرفت که در تعریف گروه نخبه شرایط اجتماعی-اقتصادی خاص جوامع<sup>۱</sup> تاثیر تعیین‌کننده‌ای دارند. لیک از آنجا که نخبه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران هنوز با تعاریف پاره‌تو و موسکا همسویی بیشتری دارند. براساس نظریه نخبه‌گرایی «آنها»، به تحلیل عملکرد نخبگان سیاسی در روند توسعه در ایران پرداخته شده است زیرا این دو بیش از هر محقق دیگری، عالمانه گروه نخبه سیاسی را به مثابه مفهومی کاملاً کلیدی در علوم اجتماعی جدید مطرح کرده‌اند و بر خصلت عینیت‌گرا و علمی تحقیقات خویش تأکید دارند.<sup>۲</sup>

### رهیافت‌های نظری فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی بعنوان یک اصطلاح تازه، به دنبال روشن‌تر و نظام‌یافته‌تر کردن بخش‌های زیادی از دانسته‌ها، در باب مفاهیم و ارزش‌های بنیادین مردم است. که برای شناخت آن از رهیافت‌های گوناگون می‌توان بهره جست. یکی از این رهیافت‌ها، رهیافت روانشناختی است. طبق این رهیافت مجموعه عوامل و خصوصیات مختلف محیطی، تاریخی و سیاسی تأثیرات روحی روانی متعدد بر ایرانیان نهاده و زمینه‌ساز فرهنگ سیاسی خاص شده است. به نظر «گراهام فولر» خصوصیات درونی که می‌تواند بعنوان منشأ عمل سیاسی و اجتماعی<sup>۳۳</sup> و در برون می‌تواند بعنوان عاملی برای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایرانیان محسوب شود، در فرهنگ سیاسی ایرانیان نهفته است. به نظر وی، خصوصیتی همچون: زیرکی، پنهانکاری، چاپلوسی، نیرنگ و

<sup>۱</sup> در جوامع غربی تعامل نخبه با ماهیتی رقابتی کاملاً در چارچوب قانون و مداراگونه است در حالیکه در جامعه ایران، تعامل نخبگان با ستیز درگیری و حذف یکدیگر همراه است؛

- جامعه ایران، نه قائم به سیستم است و نه متکی به فرد، بلکه جامعه‌ای گروهی است در حالیکه در جوامع صنعتی بعنوان جوامعی قانونی-عقلانی واحد اقدام اجتماعی فرد است؛

- جوامع صنعتی دارای نظام اجتماعی باز هستند و بر تعدد و تنوع نخبگان تأکید دارند. گروه نخبه در جامعه ایران با یک نظام اجتماعی بسته، نسبتاً ثابت است؛

- تشکیل گروه نخبه در ایران و رفتار و کردار آنها بیشتر متأثر است از سنت‌های فرهنگی خاص حاکم بر جامعه ایران و تاثیرگذاری-شان بر پوییش تحولات سیاسی-اجتماعی الزاماً زائیده هوش، ذکاوت، دانش و تجربه نمی‌باشد.

<sup>۲</sup> البته طرح نظرات آنها، فقط در حد ضرورت فهم و درک بهتر ماهیت نخبگان سیاسی معاصر در ایران است و به هیچ‌وجه قصد تحلیل کامل و جمع نظرات آنان مطرح‌نظر نبوده است. در عین حال کوشش شده است با حفظ وفاداری به چارچوب اصلی نظریه بر آن بخش از نظرات و مفروضات آنان تکیه نمائیم که ضمن انطباق بیشتر با سویژگی‌های سیاسی جامعه ایران معاصر، توانایی تحلیل عملکرد نخبگان را در راستای وظایف خود داشته باشد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳).

فرصت‌طلبی را به وضوح می‌توان در این فرهنگ مشاهده کرد که هم ریشه در بی‌اعتمادی و عدم امنیت ناشی از داستان غمناک رابطه حکام و مردم دارد، هم متأثر از عوامل محیطی و تاریخی ناشی از هجوم‌های مکرر بیگانگان و محاصره‌های دائمی به وسیله اعراب و دشمنان تاریخی‌شان می‌باشد؛ و هم می‌تواند از حقارت فرهنگی ناشی از شکست‌های پیاپی بعنوان بازماندگان تمدن بزرگ و تاریخی برآمده باشد (فولر، ۱۳۷۷: ۳-۲). بنابراین فرهنگ سیاسی ایران را پیچیده توصیف و ادعا (البته با عباراتی نامناسب) می‌کند:

«این فرهنگ، نوعی شیزوفرنی عمیق را به نمایش می‌گذارد که از یک‌طرف، افتخارات گذشته امپراطوری باشکوه، و از طرف دیگر، احساس خرده‌گیری ناشی از زیردستی و حتی فقدان امنیت ناشی از شکست‌های خفت‌آور و سلطه بیگانگان از قبیل یونانی، عرب‌ها، ترک‌ها، افغان‌ها، روس‌ها و دول غربی را به یاد می‌آورد. دنیای ایرانی، دنیای غربی است که از یک‌سو نوعی افراط‌کاری را به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر، تلقی زیرکانه و هزارتویانه‌ای از سیاست را شکل بخشیده است که ناامنی‌های تاریخی زیست در شرایط بی‌ثباتی و مرگ ناگهانی پادشاه مستبد و درآمدن به انقیاد بیگانه را منعکس می‌کند» (همان، ۵).

شبهه این ویژگی‌ها را «محمدعلی اسلامی ندوشن» و جیمز موریه در قرن نوزدهم میلادی در کتاب «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی»، بیان کرده‌اند. اسلامی ندوشن در «ایران و تنهایی‌هایش» خصوصیات ایرانی‌ها را اینگونه می‌شمرد: (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷: ۱۰). الف) افراط و تفریط؛ ب) جبرگرایی و قضا و قدری بودن؛ پ) بی‌اعتمادی؛ ت) پنهان‌کاری؛ ث) احساساتی بودن؛ ج) همه‌کاره دانستن حکومت. در مقابل، برخی نویسندگان در رهیافت‌های منش‌شناسانه کوشیده‌اند که بطور اغراق‌گونه و ستایش‌گرانه‌ای از ویژگی‌ها و خلق و خوی ایرانیان سخن بگویند. این دسته از نویسندگان بر این باورند که ملت‌ها دارای یک شخصیت اساسی و روح ملی هستند که با وجود تغییر و تحولات ظاهری تغییرناپذیر باقی می‌ماند. از این میان می‌توان به کتاب «خلقیات ما ایرانیان» نوشته جمالزاده و کتاب «تجلیات روح ایرانی» نوشته حسن کاظم‌زاده ایرانشهر اشاره کرد (جمالزاده، ۱۳۴۵).

«جمیله کدیور» در مقاله‌ای با عنوان «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه» معتقد است بررسی فرهنگ سیاسی جوامع مختلف نمایانگر آمادگی این جوامع برای پیدایی شیوه‌های حاکمیتی مردم‌سالار و یا اقتدارگرا است. از نظر وی فرهنگ توده مردم ایران در طول تاریخ همواره پذیرای حاکمیت اقتدارگرایانه بوده است. وی در اثبات این فرضیه، ضرب‌المثل‌ها و اشعار ضرب‌المثل‌گونه را در سه سطح رابطه درون خانواده، رابطه افراد جامعه و رابطه مردم با حکومت ترسیم می‌کند (کدیور، ۱۳۷۹). در هر کدام از رهیافت‌های فوق، هر یک از این پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا با تحلیل خصوصیات و منش فردی، اجتماعی و فرهنگ تاریخی جامعه ایران، جهت‌گیری‌های سیاسی مردم ایران را به نوعی تحلیل کنند.



دسته‌ای دیگر از پژوهشگران در تحلیل فرهنگ سیاسی ایران به تقسیم‌بندی‌های متعدد زمانی و تاریخی براساس رهیافت‌های فرهنگ شناختی دست زده‌اند. «مجید محمدی» در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی ایران» بر این باور است که فرهنگ سیاسی ایران را می‌توان با رهیافت‌های گوناگون مطالعه کرد. وی در این رابطه به معرفی پنج رهیافت می‌پردازد که عبارتند از: رهیافت روانشناختی، منش-شناسی فلسفی، اجتماعی، تاریخی و نهایتاً رهیافت فرهنگ‌شناختی. از نظر وی براساس رهیافت فرهنگ-شناختی، فرهنگ سیاسی ایران امروز آمیخته‌ای از سه فرهنگ ایرانی (باستان)، اسلامی و غربی است (محمدی، ۱۳۷۹). به عقیده این گروه از پژوهشگران، مطالعه و شناخت دقیق فرهنگ سیاسی معاصر ایران از سویی مستلزم دقت در تمایزات فرهنگی و بررسی میزان تأثیر هر یک از فرهنگ‌های مذکور در فرهنگ سیاسی ایران و از سوی دیگر نیازمند پیامدهای همزیستی این سه فرهنگ در اندیشه و عمل شهروند ایرانی است. ترکیب فرهنگ‌های فوق را برخی چون «عباس کشاورز» در چهارگونه کلی براساس چهار دوره تاریخی دسته‌بندی کرده‌اند. بدین ترتیب که؛ در دوره اول فرهنگ باستانی یا ایران باستان قرار دارد که با الگوی «فروغ خداوندی» مشخص می‌شود، در دوره دوم فرهنگ اسلامی قرار دارد که با الگوی «خلافت» مشخص می‌گردد، در دوره سوم که از دوران صفویه تا انقلاب ۵۷ ادامه دارد این الگو براساس «سایه خداوندی» مشخص می‌شود، نهایتاً در دوره چهارم که دوران پس از انقلاب است تمام الگوهای غربی و الگوی دیرین ۳۵ سایه خداوندی کنار زده می‌شود و الگوی «مذهبی» احیا می‌گردد (کشاورز، ۱۳۷۵). اما از رهیافت‌های مشهور دیگر در مطالعه و تحلیل فرهنگ سیاسی می‌توان به رهیافت سیستمی-کارکردی اشاره کرد. این رهیافت، جامعه را همچون نظام یا سیستمی ترسیم می‌کند که از اجزای مختلفی تشکیل شده است که هر یک از اجزا با داشتن کارکردی خاص از یکدیگر متمایز می‌گردند و در عین حال در بین اجزا روابط متقابلی نیز وجود دارد. این بحث که توسط «آلموند» و همکارش «پاول» ابداع گردید، در مقاله‌ای تحت عنوان «درآمدی بر فرهنگ سیاسی در ایران» توسط «عباس کشاورز» جهت تحلیل فرهنگ سیاسی ایران مورد استفاده قرار گرفت. «کشاورز» در این مقاله ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران را در دوره‌های مختلف تاریخ براساس شاخصه‌های رهیافت سیستمی (فوق) در سه سطح نظام، فرآیند و سیاستگذاری ترسیم نموده است (همان).

اما در کنار این رهیافت‌ها، برخی در چارچوب رهیافت‌های جامعه‌شناسی توسعه به تحلیل فرهنگ سیاسی ایران پرداخته‌اند. «علی برزگر» در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ و توسعه»، توسعه را مستلزم پذیرش ارزش‌ها و باورهای ویژه می‌داند که در قالب یک چارچوب فرهنگی قابل ارزیابی است. از نظر وی تجربه تاریخی ایرانیان و کشورهای متمدنی جهان گواه است که فرهنگ، ارتباطی ناگسستنی با ارزش‌هایی چون؛ آزادی اندیشه، خردگرایی، تلاش و ... دارد. وی برای این منظور به تحلیل تاریخ ایران از عصر هخامنشیان تا عصر پهلوی

می‌پردازد (برزگر، ۱۳۷۶). رهیافت دیگری نیز که در این زمینه صورت گرفته است، رهیافتی است که «علی رضاقلی» در کتاب «جامعه‌شناسی خودکامگی» و «محمود سریع‌القلم» در کتابی با عنوان «فرهنگ سیاسی ایران» است که با تأکید بر فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای به شناخت و بررسی فرهنگ سیاسی ایران پرداخته‌اند. در این میان برخی دیگر از پژوهشگران فرهنگ سیاسی ایران را با الگوهای فرهنگ‌های سیاسی آمریت و پاتریمونیاالیسم همسان قرار داده‌اند؛ «بشیریه» در کتابی با عنوان «موانع توسعه سیاسی در ایران» با استفاده از الگوی تحلیل فرهنگ سیاسی آمریت و پاتریمونیاالیسم به توصیف رفتار و نگرش رهبران و گروه‌های حاکم در ایران قرن بیستم به ویژه دوران پهلوی پرداخته است. از نظر وی فرهنگ سیاسی ایران به دلایل مختلف و پیچیده، فرهنگ تابعیت در مقابل مشارکت بوده و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری روی هم رفته این نوع فرهنگ را تقویت کرده است (بشیریه، ۱۳۸۰). در نهایت جدولی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تهیه، که در خور توجه است (عباسیان، ۱۳۸۷).

جدول (۱) عناصر اصلی فرهنگ سیاسی

ردیف	عناصر اصلی فرهنگ سیاسی	ریشه‌های عنصر	نتایج احتمالی عنصر
۱	اقتدارگرایی	ریشه‌های تاریخی- اجتماعی: ساخت خانواده اقتدارگرا ساخت سیاسی اقتدارگرا (پاتریمونیاالیسم- نوپاتریمونیاالیسم)	۱. پیدایش شخصیت اقتدارگر ۲. مشکل رسیدن به دموکراسی باثبات ۳. بی‌اعتمادی به دولت "قواعد بازی ۴. کلیبی مسلکی سیاسی
۲	توهم توطئه	* ریشه‌های اساطیری: توطئه‌های تاریخی ایرانیان علیه ایرانیان * ریشه‌های تاریخی: تجربه عینی توطئه‌های بیگانگان علیه ایران * ریشه‌های سیاسی توهم توطئه: توطئه‌پردازی دستگاه‌های امنیتی، سانسور، فقدان آزادی * ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی توهم توطئه: ثنویت (دوگانه‌اندیشی)، تقدیرگرایی، ضعف پژوهش در علوم اجتماعی	۱. فقدان اعتماد به نفس سیاسی ۲. عدم امکان تحلیل منطقی ۳. بی‌اعتمادی به دولت ۴. بی‌اعتمادی به بازیگران سیاسی و تحکیم پایه‌های رژیم اقتدارگرا

۱. بی‌اعتمادی به رقبای سیاسی ۲. درک مبارزه سیاسی براساس خصوصیت ۳. افزایش هزینه مشارکت سیاسی	* ریشه تاریخی-اجتماعی: ساختار استبدادی، ساختار اجتماعی مبتنی بر نابرابری موقعیت ژئوپولیتیکی ایران * ریشه فرهنگی- اجتماعی: یکتانگاری معرفتی، یکتانگاری دینی	فرهنگ‌ستیز، عدم تساهل	۳
<b>نتایج</b>		<b>عناصر ثانویه فرهنگ سیاسی</b>	
- خیال‌اندیشی‌های ساده‌انگارانه به جای تحلیل علمی قضایا - دوری از ارزیابی واقع‌گرایانه وضع موجود		ذهن‌گرایی- واقعیت- گریزی	۱
- تقدم عمل بر اندیشه - وزن اندک اندیشه سیاسی نزد روشنفکر ایرانی		عمل‌زدگی- سیاست- گریزی	۲
- کنار آمدن با تقدیر - منتظر منجی شدن - انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی		تقدیر‌گرایی- منجی‌گرایی	۳
- نفی پلورالیسم در ساحت اندیشه و عمل - امتناع نقد اجتماعی عالمه و بی‌حب و بغض - اعتماد مطلق یا بی‌اعتمادی مطلق به دولت - کیش شخصیت حاکمان و بروز رفتار تبعی در مردم		مطلق‌گرایی- اسطوره- زدگی	۴
- افزایش هزینه مشارکت سیاسی - افزایش خطرپذیری سیاسی - بی‌تفاوتی سیاسی		بی‌اعتمادی	۵

## فرهنگ سیاسی ایران

با دانستن مفهوم فرهنگ و فرهنگ سیاسی این سوال پیش می‌آید که در ایران فرهنگ سیاسی بطور اعم و در بین نخبگان بعنوان گروه تأثیرگذار بطور اخص چگونه است؟ به قول جیمز روزنا که معتقد بود وظیفه اصلی یک دانشگاهی ساده کردن پدیده‌های پیچیده است. در زیرگروه‌های فرهنگ سیاسی ایران را در دوره‌های متوالی از منظر رشد و توسعه رایج بین‌المللی ساده می‌کنیم (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۱۴).

### ۱- ایران باستان

در دوره اول یا دوره ایران پیش از اسلام، الگوی مشروعیت «فروغ خداوندی»، توجیه‌کننده نظام سیاسی بود. در این توجیه درونی گفته می‌شد که اطاعت از حاکم و صاحب قدرت روز که پادشاه لقب داشت بدین دلیل واجب و ضروری است که او صرف‌نظر از ویژگی‌های گوناگون از یک خصیصه مهم برخوردار است: خداوند او

را لایق دانسته و به او فره ایزدی عطا کرده است (کشاوری، پیشین: ۱۸۶). در فرهنگ ملی ایرانی، اندیشه ایران‌شهری در کانون آن قرار داشت و «شخص شاه» خدای بر روی زمین و سبب‌ساز وحدت در عین کثرت اقوام بود. بنابراین، خدا، شاه و سرزمین دارای قدرت برتر بودند و پادشاه در اندیشه سیاسی ایران‌شهری بیش از آنکه سامان‌بخش باشد، عین «سامان» بود. البته در اندیشه ایران‌شهری، از همان آغاز، «سامان» با «سامان‌بخش» یکی شمرده می‌شد و این عدم تمایز راه خودکامگی شاهان در دوره‌های بعدی، بخصوص دوره‌های اسلامی را هموار کرد و مانع از ایجاد «دولت» (به معنای مدرن آن) گردید.

## ۲- ایران اسلامی

دومین الگوی فرهنگی، که شکل‌دهنده بخشی از فرهنگ سیاسی امروز ایرانیان می‌باشد، فرهنگ اسلامی است. پس از ورود اسلام به ایران، آداب و رسوم، هنر، معماری، خانواده، تعلیم و تربیت، تفریح و سرگرمی، عزاداری، کتاب و مدرسه و ... ماهیت اسلامی به خود گرفتند، هرچند در دوره اسلامی بین نظام حقوق شرعی، که تنها نظام حقوقی مشروع در جامعه اسلامی است، و حقوق سلطنت تعارض ایجاد شد. علت وقوع چنین تعارضی این بود که در قلمرو نظر، جامعه اسلامی می‌بایست به وسیله قانون شرع اداره می‌شد، اما در عمل، جامعه‌ای در بیرون نظام سلطنت و در استقلال از آن ایجاد نگردید. این امر موجب شد بین ملت و حکومت شکاف ایجاد شود. بدین‌روی، در تاریخ ایران، شاهد عدم تثبیت نهادهای سیاسی هستیم و هر نهادی در نطفه خفه می‌گردید و به مرور، شکاف بین حکومت و ملت بیشتر می‌شد. چنین امری موجب گردید تا صورت دولت از ماده «ملت و مصالح ملی» ایرانیان تهی باشد.

۳۸

## الف) از صفویه تا مشروطه

دولت صفویه اولین دولت شیعی بود که علمای شیعه در آن حضور پیدا کردند و در واقع نوعی حکومت دینی شیعی در قالب تعامل میان سلطان و فقیه محقق گردید. یکی از نویسندگان می‌نویسد: "از دوره صفویه تا انقلاب ۵۷، الگوی مشروعیت «سایه خداوندی» بود که این الگو تقریباً همان الگوی فروغ خداوندی را تداعی می‌کرد، جز آنکه تبعیت از پادشاه بدین دلیل ضروری تلقی شد که او سایه خداوند در روی زمین تعریف گردید" (همان، ۱۸۷). در مقابل برخی اظهار می‌دارند: «در فرهنگ شیعی، حکومت سلطنتی مشروعیتی ندارد و اگر ظهور یافت، به علت عدم توانایی علما برای تشکیل حکومت اسلامی بوده است». شیعه از این مقطع که اولین موقعیت حضور در مقام حکومت و سیاست بود جهت ظرفیت‌سازی برای تکامل تاریخی خویش استفاده کرد. از همین جهت اولین نظریات پیرامون حکومت و سیاست با نام ولایت فقیه تدوین شد. اما با تمام توضیحات ساختار حکومت صفوی همچنان سلطنتی و صوفیانه باقی ماند.

**ب) مشروطه تا امروز**

آغاز دوره مشروطیت نقطه عطفی در این دوران محسوب می‌شود. زیرا با آغاز این دوره بود که الگوی مشروعیت مدنی، که مبتنی بر جهان‌بینی دنیوی و متمرکز بر میثاق و قرارداد اجتماعی و قوانین موضوعه ساخت دست‌بشر بود، از غرب به شرق گسترش یافت و پایه‌های الگوی مشروعیت سایه خداوندی را سست گردانید. اما این نهضت در عمل نتوانست ساختار سیاسی جدیدی برقرار کند و به طریق اولی در این دوران الگوی مشروعیت جدیدی نیز به وجود نیامد. در حقیقت الگوی فرهنگ غربی، که فرهنگ سیاسی نخبگان را در عصر قاجار و پهلوی تشکیل می‌داد موجب گردید اندیشه‌هایی همانند قانون‌خواهی، آزادی‌طلبی، حکومت قانون و تقلید از غرب به تدریج وارد فرهنگ سیاسی ایرانیان شود اما به دلیل تداوم ساختارهای قبل علیرغم گذر زمان این مفاهیم در فرهنگ سیاسی نهادینه نشد.

**مولفه‌های سازنده فرهنگ سیاسی ایران**

یکی از پایدارترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جامعه ایران اقتدارگرایی است. اقتدارگرایی به مسلکی گفته می‌شود که با توجیه ساخت عمودی قدرت، شیوه‌های مبتنی بر قدرت مطلقه را تجویز می‌کند. بدین ترتیب اقتدارگرایی با واژه‌هایی چون استبداد، اتوکراسی، حکومت مطلقه<sup>۲</sup>، دیکتاتوری<sup>۳</sup> و توتالیتراریسم<sup>۴</sup> تقارن می‌کند.<sup>۳۹</sup> یابد. براساس فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه و مبتنی بر آمریت، قدرت پدیده‌ای رمزآلود تلقی می‌شود. حاکم موجودی برتر، قهرمان‌گونه و بی‌همتا است. از این رو تسلیم‌پذیری در مقابل قدرت برتر، قاعده اساسی است (رزاقی، ۲۰۵:۱۳۸۰). که نتیجه تداوم طولانی مدت ساختار اقتدارگرا فرض می‌شود. ساختار اقتدارگرا را می‌توان در دو وجه خرد و کلان مورد بررسی قرار داد. در وجه خرد آن ساختار خانواده است که در فرآیند جامعه‌پذیری اولیه فرهنگ اقتدارگرا را منتقل می‌کند و در وجه کلان سیاسی جامعه است که طی مراحل بعدی جامعه‌پذیری، فرهنگ اقتدارگرایانه اولیه را تجدید و تثبیت می‌کند.

<sup>۱</sup> معادل واژه Autocracy به معنای ساخت قدرت مبتنی بر قدرت فردی بدون محدودیت در اعمال قدرت در فقدان رسم یا قانون.

<sup>۲</sup> معادل واژه Absolutism به معنای نظامی که قدرت در اختیار فرد یا گروه خاصی قرار گرفته و بی‌چون و چرا اعمال می‌شود.

<sup>۳</sup> معنای واژه Dictatorship به معنای نظامی که خواست خود را به دیگران تحمیل کند بدون آنکه علایق و نظر آنان را استفسار کند.

<sup>۴</sup> Totalitarianism به معنای حکومت خودکامه، نظام استبداد همه‌گیر یا حکومت یکه‌تاز که معمولاً برای توصیف نظام‌های اقتدارگرای مدرن نظیر آلمان هیتلری بکار می‌رود. از ویژگی‌های این نوع نظام سیاسی بسط ایدئولوژی از طریق دستگاه تبلیغات دولتی، بسیج سیاسی از طریق احزاب یا سازمان‌های وابسته به دولت و ایجاد ارباب و وحشت از طریق ترور مخالفان نظام سیاسی است.

## ۱- ساخت خانواده اقتدارگرا

فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه با ساخت خانواده پدرسالارانه ملازمت دارد. در ساخت خانواده پدرسالارانه به ویژه هنگامی که با تمرکز قدرت، انضباط شدید و روابط سرد عاطفی همراه باشد، پدر میان مهرمطلق و قهرمطلق در نوسان است و کودک احساس می‌کند بر رفتار دیگران نسبت به خود کنترلی ندارد. در نتیجه دنیا به نظرش غیرعقلانی و غیرقابل اعتماد می‌رسد. بنابراین می‌کوشد امنیت خود را از طریق اطاعت از فرادستان تامین کند. بدین‌سان شیوه‌ای که کودک در برخورد با سلطه پدری اتخاذ می‌کند، تاثیر پایداری در برخورد او با قدرت سیاسی می‌گذارد. از نظر تاریخی نهاد خانواده بعنوان اصلی‌ترین هسته حیاتی و واحد فعالیت زیستی در ایران از آغاز ظهور ایرانیان در تاریخ، صورتی منسجم و معتبر و مقدس داشته است از ویژگی‌های ممیزه خانواده بعد از ورود آسیایی‌ها به ایران اقتدار مسلم پدر و قطعیت حکم او در فیصله بخشیدن به امور خانواده بوده است. و نقش زنان در صحنه تاریخ ایران نیز بسیار اندک و حتی ناچیز بوده است (براهنی، ۱۳۳۶: ۸-۲۷).

## ۲- ساخت سیاسی اقتدارگرا

فرهنگ سیاسی اقتدارگرا در ایران گرچه ریشه‌های عمیق و گسترده‌ای دارد، اما خود دست‌کم به وسیله نوع رابطه عمودی و شیوه اعمال قدرت، حفظ یا تقویت می‌شود. از این دیدگاه تداوم بیش از ۲۵۰۰ سال پادشاهی خودکامه و فردی بدون ایجاد زمینه‌های پذیرش آن در میان مردم که همانا فرهنگ اقتدارگرا است، ممکن نبود. بی‌شک فرایند جامعه‌پذیری اولیه در ایران در پیدایش و تقویت فرهنگ تابعیت بسیار موثر است. به قول «لمبتون» از آنجا که اصل نظارت بر صاحبان قدرت در فکر سیاسی ایران وجود نداشته است، در ساختار سیاسی جامعه ایران نهادهای نظارت‌کننده بر قدرت بصورت مطلق توسط عالی‌ترین مرجع بکار بسته می‌شده است (لمبتون، ۱۳۷۹). با وجودی که همه نظریه‌های موجود، وجود استبداد مطلق العنان را تایید می‌کنند، اما بر سر تبیین و توزیع این ساخت سیاسی و ریشه‌های جامعه‌شناختی آن اختلاف‌نظر وجود دارد. در این راستا حداقل سه نظریه مهم در مورد تبیین ویژگی‌های جامعه‌شناختی ساخت سیاسی ایران وجود دارد.

۱- ساخت پاتریمونالی که اولین بار از طرف ماکس وبر ارائه شد. در نظام پاتریمونالی، حکومت چون قائم به شخص است، از معیارهای شایسته‌سالاری دور است و ارادت جای لیاقت و محرمیت جای شایستگی را می‌گیرد. همانگونه که لمبتون نیز اشاره می‌کند: «اندیشه سیاسی در ایران پاسخی برای این مساله که چه کسی نگهبان را نگهبانی می‌کند، نداشت. از بابت نظری سلطان تابع شریعت بود، اما در عمل هیچ وسیله‌ای تدبیر نشده بود که او را وادار به تبعیت کند و به همین لحاظ این امر به مقیاس وسیعی جنبه نظری داشت» (همان).

بر این اساس فقدان اصل نظارت بر صاحبان قدرت را می‌توان در نظریه پادشاهی ایرانی، در نظریه خلافت و در نظریه سلطنت متکی بر خلافت و حتی امامت مشاهده کرد. به نظر می‌رسد علیرغم اختلاف‌های ظاهری، همگی خودکامه بودند و بر زور تکیه داشتند. در تاریخ معاصر، انقلاب مشروطه مبین پایان یافتن عصر فرهنگ آمریت و پاتریمونالیسم سنتی است. با آنکه هدف صاحب‌نظران اندیشه انقلاب مشروطه تحدید قدرت حاکمه و استقرار نظام مردم‌سالار بود، اما سیر تحولات، جریان مشروطه را به سوی دیگری سوق داد. وضعیت تاریخی ایران و شرایط توسعه اقتصادی و اجتماعی آن نه تنها فرهنگ سیاسی مسلط را دچار تحول بنیادین نکرد، بلکه وسایل دیگری را برای تقویت فرهنگ سیاسی آمریت به دست داد. دوران پس از انقلاب مشروطه را می‌توان عصر نوپاتریمونالیسم نامید، عصری که در آن دولت مطلقه مدرن در ایران شکل می‌گیرد (رزاقی، پیشین: ۲۰۶). و آمیزه‌ای از خوف-رجاء و منع-عطاء را نهادینه می‌کند. «هشام شرابی، از جمله نظریه-پردازانی است که در کتاب‌اش تحت عنوان پدرسالاری جدید، بطور مفصل در این زمینه بحث کرده است. از نظر شرابی، پدیده پدرسالاری جدید، آنگونه که در تاریخ رخ می‌نماید، معنایش را از دو اصطلاح یا واقعیت می‌گیرد که ساختار واقعی آن را تشکیل می‌دهند: مدرنیته و پدرسالاری. به‌زعم وی، ساختارهای پدرسالارانه جامعه عرب به جای اینکه تغییر و تبدیل یابد یا واقعاً نوسازی شود، تنها تقویت شده و در اشکالی ناقص نوسازی شده حفظ گردیده است» (شرابی، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۶). بنابراین رژیم نوپاتریمونالی و سلطانی، نظامی ۴۱ است که قدرت سیاسی، کاملاً در دست یک فرد متمرکز است که اجازه نمی‌دهد هیچ گروه باثبات سیاسی که دارای امتیازهای ویژه‌ای باشد در فضای سیاسی استقرار یابد.

۲- نظریه استبداد شرقی که اولین بار از طرف مارکس و انگلس در تبیین ساخت اجتماعی جوامع شرقی و در مقایسه با فئودالیسم اروپایی ارائه گردید. این نظریه توسط برخی از صاحب‌نظران با ویژگی‌های جامعه ایرانی تطبیق داده شده و تحت عنوان استبداد ایرانی منتشر شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۳).

۳- نظریه دولت تحصیل‌دار که در تبیین علل عدم رشد دموکراسی و توسعه نیافتگی جامعه مدنی در برخی جوامع از جمله ایران بیان شده‌اند.

### فرهنگ نخبگان سیاسی (دوره‌های ریاست جمهوری رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد)

با شناخت فرهنگ سیاسی و ویژگی‌های آن در ایران به بررسی این فرهنگ در بین الیت حاکم می‌پردازیم. با سقوط دولت بازرگان ۱۵ آبان ۱۳۵۸، عزل بنی‌صدر ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ و نیز مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، گروه‌های لیبرال و چپ مارکسیستی بعنوان گروه‌های غیرقانونی از صحنه سیاسی حذف شدند و گفتمان اسلام‌گرایی بر صدر نشست و شکل جدیدی از گفتمان سیاسی بروز کرد. به نظر برخی

از محققان، مفهوم چپ و راست جدای از زمینه مارکسیستی و لیبرال از این به بعد در میان نگرش‌های متمایز در گروه‌های اسلام‌گرا باب شد و مورد استفاده قرار گرفت. علیرغم تاکید این دوران بر وحدت، از همان زمان پیدایش سازمان مجاهدین خلق بر سر مسائلی مانند برگزاری روز کارگر و مراسم گرامی‌داشت علی شریعتی اختلاف بین دو گروه در درون این سازمان سر برآورد.<sup>۱</sup> و اختلافات حتی با تعیین نمایندگی شهید مطهری و راستی کاشانی.<sup>۲</sup> از سوی امام خمینی نه تنها کاهش نیافت بلکه ابعاد دیگری نیز یافت. تلاش برای جلوگیری از انشقاق و اختلاف، با تاسیس حزب جمهوری اسلامی ایران تداوم یافت.

ولی به مرور زمان اختلافات سیاسی بر سر مسائل گوناگون در این حزب نیز راه یافت و عملاً از هدف اولیه خود دور شد. دو اختلاف بنیادی که در نهایت منجر به شکل‌گیری دو گفتمان راست و چپ در فضای سیاسی کشور شد عبارت بود از:<sup>۳</sup> نخست، اختلاف بر سر نقش فقه و قانون: برخی از فقه سنتی دفاع کردند و بر این امر اصرار داشتند که نیازی به احکام ثانوی و حکومتی نیست، در مقابل برخی دیگر بر فقه پویا تاکید کردند و بر این باور بودند که ولایت فقیه نه تنها می‌تواند احکام ثانوی و حکومتی را اعلام بلکه حتی قادر به تعطیلی احکام اولیه نیز هست. تقابل این دو دیدگاه را در تعبیر «بوردیویی»<sup>۴</sup> می‌توان منازعه بر سر دو نوع سرمایه کلامی تلقی کرد. فقیهان سنتی با اتکا به سرمایه انباشت شده تاریخی خود در تقابل با گروه دوم قرار گرفتند که تلاش می‌کردند در برخی از گزاره‌های این سرمایه کلامی انباشت شده تاریخی تجدیدنظر کنند. از این‌رو

۴۲

<sup>۱</sup> مصاحبه با محسن آرمین، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تحلیل عرصه سیاسی کشور، راه نو، سال اول، شماره اول (۱۴ شهریور ماه ۱۳۷۷)، ص ۱۸.

<sup>۲</sup> در این زمان راستی کاشانی دیدگاه آشکارا حداکثری به ولایت فقیه داشت و معتقد بود که حزب باید تابع ولایت فقیه تامه باشد. در مقابل برخی در درون همین سازمان بر این باور بودند که حزب باید دیدگاه‌های مستقل خودش را داشته باشد.

<sup>۳</sup> در خصوص حزب جمهوری اسلامی ایران نگاه کنید به: عبدالله جاسسی، تشکل فراگیر: مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی (تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳).

<sup>۴</sup> «نوربرتو بابیو» از کسانی است که از این تمایز دفاع می‌کند. او در کتاب خود با عنوان چپ و راست: اهمیت یک تمایزگذاری سیاسی می‌نویسد: "چپ و راست دو واژه متضاد هستند که بیش از دو قرن برای نشان دادن اهمیت تقابل ایدئولوژی‌ها و جنبش‌هایی بکار می‌روند که جهان اندیشه و عمل سیاسی را تقسیم کرده‌اند. این دو واژه متقابل بنحو دو جانبه‌ای مانع‌الجمع هستند. به این معنی که هیچ آئین یا جنبشی نمی‌تواند در یک لحظه هم دست چپی و هم دست راستی باشد. این دو واژه همچنین جامع و فراگیر هستند به این معنی که یک آئین یا جنبش یا می‌تواند دست چپی باشد یا دست راستی باشد. از دو واژه متقابل چپ و راست می‌توان استفاده تاریخی، توصیفی و اصولی کرد همانطور که اغلب اینگونه دو بخشی‌ها عمده حوزه‌های معرفتی را به دو نیم تقسیم می‌کند. دو واژه چپ و راست توصیفی هستند زیرا می‌توانند دوطرف مناقشه را خلاصه و موجز کنند؛ سنجش‌گر و ارزیاب هستند زیرا می‌توانند یک قضاوت ارزشی مثبت یا منفی از هر طرف که باشد بیان کنند؛ تاریخی هستند زیرا می‌توانند گذر از یک مرحله به مرحله دیگر را در زندگی سیاسی یک ملت نشان دهند" نگاه کنید به: نوربرتو بابیو، چپ و راست: اهمیت یک تفکیک سیاسی، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران: علم و ادب، ۱۳۷۹: ۳۱).



گروه نخست با اتخاذ موضع استراتژی حفظ به گروه‌های راست معروف شدند و گروه دوم با اتخاذ موضع دگراندیشانه و استراتژی جانشینی به گروه‌های چپ مشهور شدند. دوم، اختلاف بر سر نقش دولت: برخی خواهان کاهش دخالت دولت در اقتصاد و آزادی بیشتر بازار و تقویت بخش خصوصی بودند، در حالیکه برخی دیگر از اقتصاد دولتی و نگرش سوسیالیستی تر دفاع می‌کردند. این تقابل نیز باعث اتخاذ دو موضع‌گیری متفاوت ارتدوکسی و دگراندیشانه و نیز دو استراتژی حفظ و جانشینی شد. با بروز چنین اختلافاتی در عمل حزب جمهوری اسلامی به دو پاره چپ و راست تقسیم شد. بعد از این تاریخ نه تنها در عمل این اختلاف‌ها عمیق‌تر شدند بلکه از حیث گفتمانی و نظری نیز هر کدام از این گروه‌ها تلاش کردند تا مبانی و دیدگاه‌های خود را به صورت گفتمانی مطرح کنند و به دفاع نظری از آنها بپردازند. به این ترتیب میدان سیاسی جمهوری اسلامی ایران به فضای منازعه بین دو گفتمان چپ و راست تقسیم شد. در چنین فضایی مشارکت مردم به گسترده‌ترین شکل در جامعه وجود داشت. اما این مشارکت نه سازمان یافته و قاعده‌مند بلکه توده‌ای و ملهم از اندیشه‌های مذهبی انقلاب قرار داشت. حاکم بودن چنین شرایطی بر جامعه سبب گردید تا در ماه‌های آغازین نهادها و تشکل‌های مدنی نخبه‌ساز بوجود آمده رسالت اصلی خود، را یا فراموش کرده و یا مجالی برای تعقیب آن پیدا نکنند. به همین دلیل سازمان‌های اخیر بسیار زود کارکرد اصلی خود را فراموش کرده و رویکرد خیره‌ای و یا تعقیب و تحقیق اهداف خاص را دنبال کردند.<sup>۱</sup> دورانی که به تعبیر "لاکلائو" مبین ۴۳ مفصل‌بندی جدیدی بود.

### ۱- فرهنگ نخبگان سیاسی در دولت رفسنجانی

پایان جنگ ایران و عراق و اهمیت یافتن بازسازی مناطق جنگ‌زده و سازمان دادن به اقتصاد ملی، زمینه را برای مطرح شدن اقتصاد بعنوان محور تحولات کشور فراهم کرد؛ در نتیجه هاشمی رفسنجانی پس از انتخاب به سمت ریاست جمهوری با یک برنامه جسورانه کار اصلاح نظام اقتصادی را آغاز کرد که شامل فروش تعدادی از شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، کاهش یارانه‌ها، تک نرخی کردن ارز، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، استقبال از بازگشت ایرانیان مهاجر و تغییر استراتژی توسعه از جانشینی واردات به توسعه صادرات بود (امیر احمدی، ۱۳۸۱: ۱۳۱). این برنامه باید توسط گروهی اجرا شود که به زودی «کارگزاران سازندگی» نام گرفتند. استراتژی این گروه، بعنوان مدیران تکنوکرات و فن‌سالاران، توسعه اقتصادی در داخل و مصلحت‌اندیشی در خارج بود. به این ترتیب در سیاست داخلی بر کار و تولید و در سیاست خارجی بر اجتناب از رویکردهای ایدئولوژیک و احساسی دوره گذشته همچون صدور انقلاب و جنبش‌های آزادی‌بخش تأکید

<sup>۱</sup> لازم به یادآوری است که حاکم بودن چنین وضعیتی پس از ورود انقلاب‌ها امری بدیهی است.

شد. این رویکرد، در راستای منافع طبقه بالای جامعه متشکل از سرمایه‌داران نوپا و تجار بازار بود. آنها که در سال‌های نخست وزیری دولت میرحسین موسوی به حاشیه قدرت رانده شده بودند، دوباره تقویت شدند. برای مثال، بازاریان توانستند با ائتلافی که از پیش با راست‌گرایان در حزب جمهوری اسلامی داشتند، سهم بیشتری از قدرت کسب کنند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۵۱). یا اتاق بازرگانی توانست پس از نه سال با برگزاری انتخابات، مشروعیت بیشتری یابد و برای نخستین بار با همراهی بخش اقتصادی در تصمیم‌گیری‌ها شرکت جوید. این رویکرد دولت هاشمی، باعث شد که یکی از فعالان سیاسی ملی‌گرا، این دوران را «جمهوری دوم» بنامد. به نظر او در جمهوری دوم، ائتلاف روحانیون عمل‌گرا و تکنوکرات‌ها، گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار را شتاب بخشید (افتخاری، ۱۳۷۸: ۳۵). در این مقطع زمانی سیاست‌های اعمال شده از سوی نخبگان سیاسی دولت هاشمی گرچه نتوانست در وضع اقتصادی و معیشتی مردم بهبودی شگرف ایجاد کند، لیکن منجر به تغییر پاره‌ای نگرش‌ها و ارزش‌ها شد که عمدتاً جنبه مادی داشتند و گسترش ارتباطات با جهان خارج در این امر بی‌تاثیر نبود. به نظر می‌رسد که نخبگان سیاسی در دولت هاشمی با یک وضعیت متناقض‌گونه، به همان نحوی که هانتینگتون در نظریه توسعه سیاسی مطرح کرده است، روبرو بودند. از یک‌سو، برای دستیابی به سازندگی اقتصادی نیاز به ایجاد یک فضای نسبتاً اعتدالی، متکثر، مصلحت‌گرا، عقلانی و عمل‌گرا داشتند و لازم بود که در نگرش‌ها و ارزش‌های مردم تغییراتی صورت گیرد و از سوی دیگر، این تحولات فرهنگی و ارزشی، ضرورت پذیرش و تقویت یک ساختار سیاسی باز و مولفه‌های توسعه سیاسی را می‌طلبید؛ چیزی که چندان مساعد نبود. به عبارت دیگر، با به وجود آمدن یک رشته تغییرات در ارزش‌ها و آرمان‌های مردم، انتظارات از نظام هم بیشتر شد و هم تغییر یافت؛ و این در حالی بود که نظام توانایی برآورده کردن انتظارات را نداشت. چون فرهنگ سیاسی «تابعیتی» بر فرهنگ سیاسی «مشارکتی» غلبه داشت، در این دوره نخبگان سیاسی کشور به‌رغم تلاش برای بکارگیری واقع‌گرایی و عقلانیت در برنامه‌های اقتصادی، در حوزه سیاست در فضای بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مشغول اتخاذ و اجرای تصمیم‌های سیاسی بودند. همین فضای دوگانه باعث شد که آنها نتوانند به یک اجماع نظر و یگانگی فکری و عقیدتی به صورت مستحکم دست یابند و در راستای حل تعارض و مدیریت بحران در کشور اقدام کنند. در چنین فضایی، هرگونه تلاش صاحب‌نظران و اندیشمندان خارج از حیطه دولت بلافاصله از سوی دولت‌مردان و نخبگان سیاسی که در صدر امور اجرایی بودند بعنوان اقدامات منفی که در پی تخریب اهداف اساسی دولت و کارشکنی در امور اداره کشور است، تلقی می‌شد. بطور کلی، اگر بخواهیم جایگاه و وضعیت شاخص‌های توسعه سیاسی و ارتقا نهاد‌های مدنی در کشور را در این دوران براساس فرهنگ نخبگان سیاسی بررسی کنیم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی- صنفی و اسلامی در دولت هاشمی چندان اجرا نشد، بگونه‌ای که تعداد مجوزهای صادر شده از کمیسیون ماده احزاب وزارت کشور از ۳۹ مورد تجاوز نکرد، در حالیکه در ۱۴ ماه اول دولت خاتمی این عدد به ۲۵ مورد رسید (همان، ۹۷).

۲- قانون شوراهای شهر و روستا با همه تلاش‌های به عمل آمده، به اجرا گذاشته نشد و در اوایل دولت خاتمی است که جامه عمل می‌پوشد.

۳- به‌رغم توانایی نخبگان سیاسی این دوران در تأمین بعضی آزادی‌های سیاسی در چارچوب قانون اساسی برای تشویق مشارکت همگانی نشریه‌ها و کتاب‌ها، به ویژه با رویکرد انتقادی، چندان مجال حضور نیافتند. اگرچه با اجازه رسمی دولت، نشریه‌های فراوانی منتشر شدند که بسیاری از آنها را می‌توان غیرمذهبی خواند و حتی بعضی از نشریه‌ها، نظیر «ایران فردا»، «کیان»، «آدینه»، «دنیای سخن»، «تکاپو» و «گفتگو» که تقریباً ارگان گروه‌های بیرون حاکمیت محسوب می‌شدند و روزنامه‌های «سلام» و «جهان اسلام» که به منتقدان درون حاکمیت، یعنی جناح چپ تعلق داشتند، اجازه نشر پیدا کردند. ولی در مجموع تعداد نشریه‌ها و جرایدی که دیدگاه‌های انتقادی و یا مخالف را منعکس می‌کردند، معدود بود و امکان مانور چندان برایشان وجود نداشت.

۴- با وجود تلاش دولت برای ایجاد ثبات سیاسی در کشور، در عمل این مهم تحقق نیافت و حکومت نتوانست ۴۵ میان نیروهای بلوک قدرت، وحدت و انسجام ایجاد کند (خواجه سروی، پیشین: ۳۳۹). پس از تاسیس شکل‌های وابسته به دو جناح اختلافات میان نخبگان جدی‌تر و وسیع‌تر شد. برای مثال، اختلاف نظر دو جناح نسبت به «نظارت استصوابی» شورای نگهبان در انتخابات، در مجلس سوم به اوج خود رسید. حاصل این کشمکش‌ها، ناکامی جناح چپ در انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی بود؛ بگونه‌ای که فقط توانست ۴۰ نماینده به مجلس بفرستد و در تهران حتی یک نماینده از این جناح به درون مجلس راه نیافت. به این ترتیب فرهنگ سیاسی نخبگان در این دوران از ویژگی‌هایی برخوردار نبود که با امکان تحقق توسعه سیاسی، به ویژه توانایی نظام سیاسی برای پاسخ به تقاضاهای مختلف و پذیرش تضارب آراء و تحمل مخالفان سازگاری داشته باشد، بلکه حاصل آن به وجود آمدن فضای بسته و به دور از هرگونه انتقاد و واکنش سیاسی بود و عملکرد آنها که از این نوع فرهنگ سیاسی ناشی می‌شد، نتوانست ساختارهای لازم و اساسی را برای توسعه سیاسی در جامعه به وجود آورد و حتی در مواردی بگونه‌ای عمل شد که اگر ساختاری هم وجود داشت که می‌توانست ما را به توسعه سیاسی و ارتقا نهادهای مدنی نزدیک کند، سعی در تخریب آن بود.

<sup>۱</sup> به ویژه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، خانه کارگر و جمعیت زنان جمهوری اسلامی بعنوان گروه‌های وابسته به جناح چپ، و جمعیت مولفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسی و جامعه زینب، بعنوان گروه‌های متعلق به جناح راست.

## ۲- فرهنگ نخبگان سیاسی در دولت خاتمی

فراهم نشدن فضای لازم برای مشارکت گرایش‌های متفاوت و حذف نیروهای تأثیرگذار در دولت هاشمی، نارضایتی گسترده‌ای را در درون جامعه ایجاد کرد (اردستانی، ۱۳۸۲: ۴۴). سایر تحولات رخ داده در خارج از دولت- از قبیل رشد جمعیت جوان، تحصیلات باعث شد که در اواخر سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۵، نسل سوم با ایده‌ها و گرایش‌های فکری و رفتاری جدیدی در عرصه اجتماع ظاهر شود و تحول فرهنگ سیاسی شکل گیرد. و شرایط جهت روی کار آمدن دولت خاتمی مهیا گردید. در زیر به اختصار عوامل تأثیرگذار در تحول فرهنگ سیاسی را در این برهه زمانی بررسی می‌نمائیم.

**الف) تحولات جمعیتی:** نگاهی گذرا به وضعیت جمعیتی ایران نشان می‌دهد که ساخت جمعیتی جامعه به سمت جوان شدن سوق پیدا کرد. نسلی که آرمان‌ها، نگرش‌ها، مطالبات، دلبستگی‌های آنها با آرمان‌ها و نگرش‌ها و مطالبات نسل انقلاب متفاوت بود. از سوی دیگر از لحاظ تحصیلات، ورود زنان به جامعه و ... جامعه در حال دگرگونی بود. ورود زنان به عرصه اجتماع باعث شد تا زنان به ویژه زنان سنتی بیش از پیش اعتماد به نفس و منزلت اجتماعی بهتری پیدا کنند. از طرف دیگر رشد زنان جوان و تحصیلکرده زمینه‌ساز تقویت گفتمان برابری حقوق زنان و مردان را فراهم ساخت. بی‌تردید این تحولات- یعنی دمکراتیزه شدن ساخت خانواده و قوت گرفتن گفتمان فمینیستی- فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و مردسالار جامعه ایران را متحول ساخت. از سوی دیگر تحولات جمعیتی که از دیدگاه ما حائز اهمیت است، افزایش نرخ شهرنشینی در این دوره است. براساس یافته سرشماری ۱۳۵۵ جامعه ایران نیمه شهری بوده است. یعنی از ۳۳/۷۰۸/۷۴۴ نفر ۱۵/۵۷۴/۷۳۰ نفر ساکن روستا و بقیه ساکن شهرها هستند. به عبارت دیگر در سال ۱۳۵۵ فقط ۴۷ درصد از جمعیت در شهرها زندگی می‌کنند و ۵۳ درصد بقیه روستایی به شمار می‌روند.<sup>۱</sup>

جدول ۲) مقایسه جمعیت شهری - روستایی ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵

	۱۳۷۵	۱۳۵۵
شهری	تعداد ۳۶/۸۱۷/۷۸۹	تعداد ۱۷/۸۵۴/۰۶۴
	۶۱	درصد ۴۷
روستایی	تعداد ۲۳/۰۲۶/۲۹۳	تعداد ۱۵/۵۷۴/۷۳۰
	۳۸/۳۴	درصد ۵۳
کل	تعداد ۶۰/۰۵۵/۴۸۸	تعداد ۳۳/۷۰۸/۷۴۴
	۹۹/۶۴	درصد ۱۰۰

منبع: منابع مرکز آمار ایران

<sup>۱</sup> نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۵۵ تهران مرکز آمار ایران ۱۳۵۹

این نسبت در سال ۱۳۷۸ به ۶۳ درصد شهرنشین و ۳۷ درصد روستانشین تغییر یافت. و شهرنشین‌ها در تمام جوامع دائماً به دنبال کسب تجربیات جدید و یافتن هویت‌ها و تعریف‌های تازه برای زندگی هستند.

**ب) تغییر سطوح تحصیلی:** بی‌تردید متغیر سواد و سطح تحصیلی یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار در فرهنگ سیاسی جامعه است. طبیعتاً تغییر در این متغیر، تغییر در فرهنگ سیاسی را نیز به دنبال خواهد داشت. از این دیدگاه افزایش نرخ سواد، در تحول فرهنگ سیاسی تأثیرات قابل ملاحظه‌ای به جای گذارد. براساس سرشماری آبان ۱۳۵۵ تنها ۴۷/۵ درصد از جمعیت کشور باسواد محسوب می‌شد در حالیکه سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۷۵ نشان داد که نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور باسواد به حساب می‌آیند. نسبت باسوادی در مناطق شهری ۸۶ درصد و در مناطق روستایی قریب به ۷۰ درصد است. در این دو دهه نسبت زنان باسواد کشور از ۳۶ درصد به بیش از ۸۴ درصد رسید. که بسیار حایز اهمیت بود. (جدول ۳) درصد باسوادان در جمعیت ۶ ساله و بیشتر برحسب جنس به تفکیک نقاط شهری و روستایی (مقایسه سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵).<sup>۱</sup>

با سواد (ارقام به درصد)			
سال	مرد و زن	مرد	زن
<b>کل کشور</b>			
۱۳۵۵	۴۷/۱	۵۸/۶	۳۰
۱۳۷۵	۷۹/۵۱	۸۴/۶۷	۷۴/۲۱
<b>شهری</b>			
۱۳۵۵	۶۵/۲	۷۴/۴	۵۵/۱
۱۳۷۵	۸۵/۷۱	۸۹/۵۶	۸۱/۷۰
<b>روستایی</b>			
۱۳۵۵	۲۹/۷	۴۲/۹	۱۶/۵
۱۳۷۵	۶۹/۶۱	۷۶/۷۴	۶۲/۴۱

منبع: منابع مرکز آمار ایران

گسترش تحصیلات دانشگاهی در جامعه به معنای تقویت، تعمیق و گسترش گفتمان مدرن در جامعه است. از آنجا که دانشگاه محل تولید دانش است، با عقلانیت انتقادی پیوندی تنگاتنگ برقرار می‌کند. عقلانیت

<sup>۱</sup> سالنامه آماری ایران تهران مرکز آمار ایران ۱۳۷۵

انتقادی به معنای نقد دائمی دانسته‌ها، عقاید و باورهای ما نسبت به جهان و انسان اغلب در حیطه تخصصی دانشگاهی محصور نمی‌ماند و به ناچار به نقد جامعه، حکومت و حکومتگران نیز کشیده می‌شود. از طرف دیگر نوگرایی، آرمان‌خواهی، نقادی و پرانرژی بودن دانشجویان، آنان را به حاملان جنبش‌های روشنفکری تبدیل می‌کند. بدین ترتیب گسترش تحصیلات عالی به موجب توزیع آموزه‌های روشنفکری در جامعه می‌شود.

**ج) تحول در روستا:** به نظر پژوهشگران توسعه روستایی، جامعه روستایی ایران به ویژه پس از انقلاب تحولات عمیقی را تجربه کرده است. این تحولات ریشه در فرایند انقلاب و سیاست‌های دولت (پس از انقلاب) بوده است. ورود تحصیل‌کردگان دانشگاهی، رسوخ رسانه‌های مکتوب و غیرمکتوب، گسترش شبکه بانکی و اعتبارات، بهره‌مندی بیشتر روستائیان از آموزش همگانی، تسهیلات بهداشتی و ارتباطی بهتر از یک‌سو، ایدئولوژی دولت را به اعماق جامعه روستایی ایران برده و از سوی دیگر همین امکانات جمعیت روستایی را توانمندتر و انتخابگرتر نمود. و «امکان انتخاب» روستائیان را در زمینه سبک زندگی، الگوی مصرف و نیز در سیاست افزایش داد. بدین ترتیب زمینه ورود فعالانه روستایی به صحنه سیاسی جامعه با رفتارهای سیاسی آگاهانه بیش از پیش فراهم گردید. این تحولات زمینه‌ساز روی کار آمدن دولت خاتمی با اقدامات زیر گردید:

در مقابل خصلت ایدئولوژیک نظام بر اصلاح قانون اساسی یا قانونگرایی تاکید گردید، بنحویکه اقتدار سنتی و کاریزماتیک از حدود اختیارات شناخته شده برای آن در قانون اساسی فراتر نرود؛ کوشش‌هایی برای تبدیل الیگارشسی حاکم به نوعی دموکراسی محدود یا شبه دموکراسی؛ در جهت گسترش ظرفیت مشارکت سیاسی مردم فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی تشویق و از جمله انتخابات شوراها برگزار گردید؛ کوشش‌هایی برای تقویت تشکلات و نهادهای جامعه مدنی؛ اقداماتی در جهت نهادمند کردن نظام سیاسی و نظارت بر اجرای قانون اساسی و شفاف‌سازی رقابت‌های سیاسی پوشیده و ضرورت رسیدگی قانونی و قضایی به اختلافات و مشاجرات اساسا سیاسی مطرح شده است؛ کوشش‌هایی در جهت تحکیم موقعیت و کار ویژه‌های نهاد ریاست جمهوری و پارلمان و شوراها به منظور ایجاد تعادل میان نهادهای دموکراتیک و نهادهای دینی در نظام سیاسی؛ تشویق و برقراری مطبوعات مستقل و ترویج افکار عمومی سنجیده در جهت تحقق فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛ تقویت کارویژه‌های اصلی دولت: از جمله کوشش‌هایی برای ایجاد نوعی وفاق اجتماعی جدید برپایه هویت اسلامی - ایرانی و بازشناسی مطالبات و گرایش‌های اکثریت مردم بجای تکیه بر تعهدات ایدئولوژیک صورت گرفت و بالاخره در مورد رفع اختلال در فرایندهای ارتباطی با سیستم بین‌المللی دیپلماسی تازه در پیش گرفته شد. لیک با وجود این تلاش‌ها، به دلیل حاکمیت و استمرار همان فرهنگ سیاسی دوره پیش بر نخبگان سیاسی، توسعه سیاسی و تثبیت نهادهای مدنی به معنای واقعی کلمه شکل نگرفت، عوامل مختلفی در این ناکامی دخیل بودند که در زیر به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۱- نخبگان سیاسی نه تنها بنحوی ایدئولوژیک اصلاحات را دنبال کردند، بلکه پس از به قدرت رسیدن به تقسیم قدرت بین خود مشغول شدند و کار فکری و درازمدت و سازمان‌دهی بیشتر نیروها و کادرسازی حزبی را رها کردند.

۲- در این دوره، جامعه سیاسی بطور گسترده با عدم اجماع بین نخبگان سیاسی و به وجود آمدن تنش و درگیری‌های سیاسی روبرو بود. شاید علت این امر آن باشد که نخبگان سیاسی ما با نسبی‌گرایی و واقع‌بینی میانه خوبی نداشتند و همه چیز را به صورت سیاه و یا سفید مشاهده می‌کردند (کشاوری، پیشین: ۸).

در واقع، دوران ریاست جمهوری خاتمی دوران تنش و مبارزه بین دو جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا بود و آثار این تنش و مبارزه را می‌توان به صراحت در برخورد و طرز رفتار نخبگان سیاسی خارج از دولت با مطبوعات و احزاب سیاسی مشاهده کرد؛ بگونه‌ای که تعدادی از آنها تعطیل و بسته و عده‌ای از دست‌اندرکاران آنها نیز دستگیر و بازداشت. بدین صورت که در این دوره برخی از نشریات (عمدتاً روزنامه) که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و هیأت نظارت بر مطبوعات جواز انتشارات می‌گیرند، پس از گذشت مدتی از انتشار آنها، به خاطر تخلف مطبوعاتی توقیف می‌گردد. در سال ۱۳۷۹ بطور کلی بیست روزنامه و هفته‌نامه توقیف گردید.

همچنین، اختلاف بر سر نهادها و مسئولان انتصابی و انتخابی، بودجه کم‌میده امداد، افتتاح فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، امضای قرارداد با یک شرکت مخابراتی ترکیه، محل نمایشگاه بین‌المللی، کنترل وزارت ۴۹ اطلاعات و ... نشانه‌ها و نمونه‌های دیگری از بروز تنش میان نخبگان سیاسی در این دوران است. شاید علت اصلی این تنش و ناآرامی در فضای جامعه آن روز این بود که برخی از نخبگان سیاسی ما تکلیف خودشان را با بسیاری از تعاریف بنیادی مربوط به توسعه سیاسی و جامعه سیاسی مشخص نکرده بودند و در مورد بسیاری از مفاهیم و تعاریف و همچنین تقدم و تأخر این مفاهیم بلاتکلیف بودند.

۳- در این دوره اصلاح و گفتگو در فرهنگ سیاسی لایه‌هایی از نخبگان وسیله‌ای برای تهدید و تحقیر رقبا تبدیل شد؛ کما اینکه گاه با وجود شعار توسعه سیاسی و دفاع از آزادی، صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی که در حلقه فکری یا سیاسی نخبگان حاکم نبودند، در اظهار نظر و بیان اندیشه در تنگنا قرار داشتند.

۴- بخش‌هایی از نخبگان سیاسی در فرایند ایجاد توسعه سیاسی در کشور نه تنها دارای عملکرد متناقض بودند، بلکه دچار قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی نیز شده بودند و برخی از آنها اساسی‌ترین مباحث در اصول قانون اساسی را به چالش می‌کشیدند. حال آنکه یکی از شرط‌های اساسی در زمینه تحقق دموکراسی و توسعه سیاسی قانون‌مداری و توجه به قوانین اساسی کشور است.

۵- اولویت دادن به توسعه سیاسی و نادیده گرفتن یا توجه ناکافی به ملزومات توسعه اقتصادی، در واقع نخبگان سیاسی در این دوران، بیشتر به جنبه‌های صوری توسعه و دموکراسی پرداخته و همانند دوره مشروطه از حاکمیت قانون، آزادی، برابری، تفکیک قوا و فعالیت احزاب و رسانه‌ها سخن گفتند، لیکن تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی را بطور تدریجی ولی مستقیم مورد توجه جدی قرار ندادند. انتظارات و مطالبات گروه‌های اجتماعی، با تقویت جامعه مدنی انعکاس یافت، لیک از کجا و چگونه نخبگان سیاسی باید آنها را تأمین کنند، مورد مطالعه قرار نگرفت. به هر حال به‌رغم انجام تلاش‌هایی برای دستیابی به توسعه سیاسی و تثبیت نهادهای ملی فرهنگ سیاسی نامناسب با آن، مانع این امکان شد و جریان اصلاحات سیاسی در ایران از همان آغاز با واکنش‌های ضداصلاحی روبرو گردید. با توجه به ده خصوصیت جنبش اصلاح می‌توان خصوصیات جنبش ضد اصلاح رانیز آشکار ساخت که از آن جمله: کوشش در جهت تحکیم و تقویت دولت ایدئولوژیک با ایدئولوژی اولیه انقلاب و جلوگیری از هرگونه تجدیدنظری در آن، مخالفت با هرگونه پلورالیسم و قرائت‌های گوناگون از سنت و مذهب، پاسداری از گروه‌های حاکمه سنتی و محافظه‌کار بعنوان پاسداران اصلی انقلاب. مخالفت با گسترش مشارکت سیاسی خارج از چارچوب‌های ایدئولوژیک، حمایت از خصلت توده‌ای جامعه به منظور تأمین امکان بسیج سیاسی، تکیه بر گروه‌های نفوذ و فشار بعنوان اهرم‌های اصلی فعالیت و مشارکت در سیاست، حمایت از مشروعیت تفوکراتیک و کاریزماتیک در مقابل دموکراسی و پارلمانتاریسم، تکیه بر رسانه‌های رسمی و ایدئولوژیک برای جامعه‌پذیری سیاسی در جهت ایدئولوژی سنتی، برداشت ایدئولوژیک از کارویژه‌های اصلی دولت، حمایت از حصر و انسداد فرهنگی و سیاسی نظام هم در مقابل فرایندها و فشارهای ناشی از دموکراتیزاسیون در داخل و هم در مقابل فشارهای ناشی از روند جهانی شدن از خارج، قانون‌گریزی و خشونت‌گرایی و مقابله با آزادی‌های مدنی و سیاسی به ویژه آزادی مطبوعات و رسانه‌ها.

۵۰

### ۳- فرهنگ نخبگان سیاسی در دولت احمدی‌نژاد

هنگامی که شعار توسعه سیاسی نتیجه مطلوبی در بر نداشت و از سوی دیگر بنا به نگاه خاص نخبگان سیاسی دوره خاتمی، توسعه اقتصادی چندان مورد توجه قرار نگرفت، شرایط برای بازگشت به شعار توسعه اقتصادی فراهم شد. با روی کار آمدن دولت نهم و آغاز دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، فضای سیاسی و فرهنگی کشور به دوران آرمان‌گرایی اوایل انقلاب نزدیک می‌شود. با شروع این دوره، می‌توان رفتارهای احساسی ناشی از آرمان‌گرایی را در رویارویی نخبگان سیاسی با مردم و در تعاملات بین خودشان به صراحت مشاهده کرد. یکی از پژوهشگران در توصیف شرایط جدید، ویژگی‌هایی به این دولت نسبت می‌دهد، که به‌رغم مبالغه‌آمیز بودن آنها، کم‌وبیش تأیید کننده این پیچیدگی و چندلایگی است: بهره‌مندی از مایه‌های عمیق بنیادگرایی، رومانتیسیسم، پوپولیسم، تکیه بر نفت و خرده بورژوازی، احیای گفتمان سیاسی سنت‌گرایانه و امت‌محور و



ضدیت با مدرنیته و غرب و شعائر غربی چون هولوکاست، فاقد منطق تولید و انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری و صنعتی شدن، نگرش منفی توسعه‌ای مبنی بر پایان توسعه، رد مبانی نظری و روبرویی با دنیای غرب. با وجود این تنوع‌ها، پیدا کردن جایگاه فرهنگ سیاسی تابعیتی و مولفه‌های توسعه نیافتگی سیاسی متناسب با آن در این لایه‌ها چندان دشوار نیست. انتخاب ده نفر از اعضای کابینه از میان کسانی که دارای سوابق امنیتی و نظامی بودند، نشانه‌ای مبنی بر این است که دولت جدید مایل بود سیاست در ایران را امنیتی و نظامی کند. همچنین به دلیل تضعیف همبستگی‌های گروهی، شرایط کم‌وبیش برای ظهور نوعی توده‌گرایی و توده‌ای شدن سیاست فراهم شد. در این شرایط، نخبگان به سهولت در معرض نفوذ توده‌ها و توده‌ها به آسانی در دسترس نخبگان قرار می‌گیرند (احمدی، ۱۳۷۶: ۹۹). اگر بخواهیم عملکرد نخبگان سیاسی در این زمان را با دید واقع‌گرایانه مورد تحلیل قرار دهیم، باید بگوییم که در این دوره مطلق‌پنداری، آرمان‌گرایی و در پی جامعه اتوپیایی بودن - همچون اوایل انقلاب اسلامی - دوباره به سراغ نخبگان سیاسی آمده است و به همین دلیل نخبگان سیاسی در این دوره انسجام و ثبات را کم‌اهمیت و تناقض و تضاد و تغییر را پراهمیت قلمداد می‌کنند. به این ترتیب، در این دولت نیز با توجه به ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم، حتی پیش از دولت‌های پیشین، برای ایجاد و تثبیت مولفه‌های توسعه سیاسی مانع ایجاد شده است.

### نتیجه‌گیری

فرهنگ سیاسی الیت، محیط ذهنی و نگرشی است که در درون آن نظام سیاسی عمل می‌کند؛ و این محیط ذهنی در عمل راهنما و شکل‌دهنده‌گزینه‌های مردم در زندگی سیاسی روزمره محسوب می‌شود. چون مردم عادی کمتر به مسائل توجه نشان می‌دهند؛ در نهایت نقش ضعیف‌تری در پویای سیاسی بازی می‌کنند در حالیکه اقلیتی کوچک (الیت) که قابلیت سازماندهی دارد قادر است که نهضت برپا کند. حال به مصداق «اندکی میزان آن، اندکی موزون این، اندکی میزان خود شو، تا شوی موزون خویش» شاخص‌های فرهنگ نخبگان عبارتند از: تابعیت و اقتدارگرایی در مقابل قانون‌گرایی، ترس از دولت، ذهن‌گرایی، تقلیدگرایی در مقابل خردورزی و عقلانیت‌ابزاری، انقیادطلبی، انسداد گفتمانی و رفتاری در مقابل تساهل و مدارا ... که دلیل آن یک فرهنگ سیاسی قطبی با رابطه‌ی عمودی است؛ در این ساختار تطابق مقدم بر اصالت فرد محسوب شده در نتیجه استعداد و فکر را تخریب می‌کند. این فرهنگ بگونه‌ای است که حتی روی سیاست‌گذاری عمومی تأثیر شگرف گذاشته است. سیاست‌گذاری عمومی در ادبیات علوم سیاسی جزء مصادیق مفهوم تصمیم‌گیری است؛ که عام بوده و هر نوع تصمیمات حتی تصمیمات روزمره را شامل می‌شود. سیاست عمومی در خلأ شکل نمی‌گیرد و از اوضاع اقتصادی - اجتماعی، ارزش‌های سیاسی، هنجارهای فرهنگی، محلی، ملی

تأثیر می‌پذیرد. این محیط‌ها تعیین‌کننده هستند که کدام مشکل با اهمیت‌تر است. در این نوشته نتایج به دست آمده مبین نظریات زیر بود.

۱- چهار خوشه ماروین زونیس همچنان پایدار است. زونیس در پژوهش خویش درباره روانشناسی نخبگان سیاسی ایران در دوران پهلوی، به این نتیجه رسیده است که چهار اصل نگرشی در میان نخبگان مذکور ساری و جاری است که مانع توسعه کشور می‌شود: ۱- بدبینی سیاسی؛ ۲- بی‌اعتمادی شخصی؛ ۳- عدم امنیت آشکار؛ ۴- رابطه منفی میان فردی (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۰).

۲- فرهنگ سیاسی یا ایدئولوژی نخبگان سیاسی معاصر چندان تحت تأثیر گرایش‌های نوین قرار نگرفته و تحول نیافته است، بیشتر ادامه فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی (پدرسالاری) قدیم بوده است. بدین‌سان که هنوز گذار از جامعه سنتی به جامعه متجدد در ایران به انجام نرسیده است و تا با استقرار جامعه مدنی، تجدد در ایران تحکیم نیابد رهایی از بقایای ارتجاعی جامعه سنتی ممکن نیست.

## فهرست منابع

### فارسی:

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۷۶)، «تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی»، سازمان فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۲- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، **مولفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی**، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ۳- اردستانی، حسین (۱۳۸۲)، «عوامل موثر در شکل‌گیری نظریه سیاسی خاتمی»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی - بین‌المللی**، ش ۷.
- ۴- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، تهران: نشر قومس.
- ۵- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۷)، **ایران و تنهایی‌هایش**، چ ۴، تهران: نشر مرکز.
- ۶- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، «چهره متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۴.
- ۷- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی سیاسی جامعه مدنی و توسعه ملی**، مترجم: علیرضا طیب، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- ۸- براهنی، رضا (۱۳۳۶)، **تاریخ مذکر**، تهران: نشر اول.
- ۹- برزگر، علی (۱۳۷۶)، «فرهنگ توسعه تهران»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، س ۱۱، ش ۶-۵.
- ۱۰- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، **موانع توسعه سیاسی در ایران**، تهران: نشر گام‌نو.
- ۱۱- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۷۸)، **خلفیات ما ایرانیان**، تهران: انتشارات نومو آلمان.
- ۱۲- خواجه سروی، علیرضا (۱۳۹۰)، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- ۱۳- دوورژه، موریس (۱۳۶۹)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، مترجم: ابوالفضل قاضی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ۱۴- رزاقی، سهراب (۱۳۸۰)، «سازمان‌های غیردولتی پیشتازان دموکراسی و جامعه مدنی»، **نشریه حیات نو**، س ۲، ش ۳۶۱.
- ۱۵- زونیس، ماروین (۱۳۸۷)، **روانشناسی نخبگان سیاسی ایران**، مترجم: پرویز صالحی، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۱۶- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲)، **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: نشر فروزان روز.
- ۱۷- شرابی، هشام (۱۳۸۵)، **پدرسالاری جدید**، مترجم: احمد موثقی، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۸- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشرنی.
- ۱۹- عباسیان، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، **فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی**، تهران: نشر اختران.
- ۲۰- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، **قبله عالم**، مترجم: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ۲۱- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۹۳)، **تضاد دولت و ملت**، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۲۲- کدیور، محسن (۱۳۷۹)، **دغدغه‌های حکومت دینی**، تهران: نشر نی.
- ۲۳- کشاورز، عباس (۱۳۷۵)، «درآمدی بر فرهنگ سیاسی در ایران»، **مجله فلسفه کلام و عرفان**، ش ۸-۷.
- ۲۴- گولد، جولیوس و ویلیام، کلب (۱۳۷۶)، **فرهنگ علوم اجتماعی**، مترجم: باقر پرهام، تهران: انتشارات مازیار.
- ۲۵- گی، روشه (۱۹۸۳)، **تغییرات اجتماعی**، مترجم: منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- ۲۶- لمبتون، آن کی اس (۱۳۷۹)، **نظریه دولت در ایران**، مترجم: چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو.
- ۲۷- محمدی، مجید (۱۳۷۹)، «موانع ساختاری سازمان‌های غیردولتی در ایران»، **ماهنامه نافه**، ش ۶.

#### لاتین:

- 1- Almond, Gaily (2000). *the study of political culture in lane Crothers, lockart Charles, culture and political: areader: new york.*
- 2- Almond, Gaily & Powell, Admit (1978). *Comparative Politics: A Developmental Approach*, Boston: Little Brown.
- 3- Robertson, Diana (1993). *A Dictionary of Modern Politics*, Europa Publications Ltd.